

محاسب مسعود سعد سلمان

مسعود سعد سلمان یکی از بزرگترین شعرای زبان فارسی است (حدود ۴۳۸ - ۵۱۵ هـ) که او را با فصاحت کلام و رنگینی گفتار و قدرت تمام بر بیان عواطف درونی استاد شمرده اند و از دیوان اشعار او کاملاً و مغتنم تر همانست که در حدود ۱۶ هزار بیت بسعی مرحوم رشید یاسمی دانشمند معاصر ما در سنه ۱۳۱۸ و باز در ۱۳۳۹ در تهران چاپ شده است.

مسعود شاعر بسیار مقتدر کثیر الکلام ام رنج دیده و سوگوار و مصور غم و آلام است که از نابهنجاری دستگاه غزنویان رقابت های درباری رجال سازمان فیودالی ان عصر مدت ۹ سال را در زندانهای مخوف باکمال رنج و الم سپری کرده است.

چون در کتب تواریخ ادبیات این شخصیت بزرگ و نابغ ادبی را بخوبی شناخته ایم درینجا مراد من شرح حال و یا تبصره بر منزلت و کمال ادبی او نیست بلکه میخواهم درباره زندانهای او از نظر جغرافی شرحی دهم و بیجا نیست که در مقدمه این گفتار مطالبی را بطور یک پیشنهاد ادبی به محضر شریف دانشمندان و آنانیکه زمام امور فرهنگی و علمی ممالک فارسی زبان را بکف دارند عرض نمایم. تا توجهی فرمایند و یک نیاز مبرم و بسیار مهم طالبان علم را در نظر بگیرند و مخصوصاً روی سخن بسوی محافل علمی و مؤسسات فرهنگی امثال دانشگاه ها و مراکز تألیف کتب و بنیاد فرهنگ ایران و انجمن های دانشی و ادیبست.

جغرافیای ادبی :

اصطلاحات جغرافیای تاریخی، سیاسی، اقتصادی و غیره را شنیده ایم که من برین اصطلاحات جغرافیای ادبی را می افزایم، و اگر این بدعتی باشد بگمان من از قبیل بدعت حسنه خواهد بود و جواز علمی خواهد داشت. از استانبول تا کلکته اقصای هندوستان در قسمت براعظم آسیا مخصوصاً در کشورهای ایران، افغانستان، جمهوریت های آسیایی شوروی، پاکستان و هند ذخیره عظیم تراث ادبی و فکری و تاریخی مردمان این سرزمین در متون نثر و نظم زبان فارسی موجود است که میراث مشترک همسایگانست و هر ملتی در آن سهمی دارد. این متون فارسی را در مدت ۱۲ قرن دوره اسلامی همین ملت های همزبان آسیایی بوجود آورده اند که اکنون نسخه های مطبوع و یا مخطوط آن در کتابخانه ها و موزیم های دنیا به نظر می آید، و آنرا در حقیقت منابع اصیل تاریخ مشترک فکر و زبان و اجتماع و کارنامه های گذشتگان ما باید شمرده که در لف اوراق آن مطالب مهم و کارآمدی از اوضاع اجتماعی و فکری و سیاسی این ملل موجود است.

از آن جمله درین ذخایر اگرانبهای نثر و نظم فارسی نامهای بلاد و اماکن و مساکن اجداد ما فراوان است و ما برای شناسایی آن جز کتب جغرافی قدیم عربی و فارسی یک منبع خاصی نداریم و فراهمی تمام آن کتب جغرافی قدیم کار آسانی نیست و اگر هم کسی فراهم سازد کتاب های مطبوع خواهد بود، رسایی به نسخ خطی موزیم ها و مجموعه های شخصی دشوار و حتی برای طالبان علم و دانشجویان مستمند امثال من ناممکن است و باز هم به فرض محال اگر تمام این وسایل فراهم شود خود این کتب برای رفع تمام نیازمندیهای ارباب جستجو از نظر اصول تحقیق جدید کافی نیست و بسا مواد مطلوب را در آن نتوان یافت و معلوماتیکه امروز در باره بلاد و اماکن موجود است و یا باید فراهم شود در آن کتب بدست نمی آید.

مراد من او جغرافیای ادبی اینست که مثلاً آنچه در شاهنامه فردوسی یا تاریخی بیهقی یا تاریخی بلعمی و

متون دیگر و دواوین شعر و کتابهای علوم نقلی و عقلی در دو زبان فارسی و عربی از اسما جغرافی و بلاد و اماکن موجود است با نظایر و تحقیق موقعیت و شرح و تلفظ صحیح آن با وضع و نامیکه امروز دارند فرهنگ ها و مجموعه های مربوط بهر مملکت از طرف دانشمندان و محققان داخلی آن کشورها با شیوه تحقیق جدید و حتی مطالعات عینی امروزی فراهم آیند و در آخر از آن یک فرهنگ بزرگ جغرافیای ادبی این ممالک ساخته شود تا اگر طالب علمی بخواهد مثلاً از دنیورو افغان شال و هزاران اعلان جغرافی بیهقی و فردوسی و بلعمی و امال آن معلوماتی به دست آورد یا مثلاً یمگان ناصرخسرو و تمران منهاج سراج و نای و سوودهک مسعود سعد و غیره را تحقیق نماید منبعی در دست باشد که به آن رجوع کند.

تا جائیکه میدانم این کار یک شخص یا چند نفر نیست برای تکمیل چنین اثر مساعی مشترک مراکز علمی کشورهای مربوطه شرطست و نمونه چنین کار را در کتاب معجم ما استعجم تألیف وزیر فقیه ابن عبید عبدالله بن عبدالعزیز بکری اندلسی (متوفا ۴۸۷ هـ) توان دید که در چهار جلد (۱۶۲۸ صفحه) با حواشی و فهارس و مقدمه یکی از دانشمندان محقق عصری استاد مصطفی السقا در سنه ۱۹۴۹ م از طرف انجمن تألیف و ترجمه قاهره طبع شده است.

البکری نامهای هزاران بلاد و اماکن را که در اشعار عرب و یا کتب حدیث و ادب عربی و اخبار و تواریخ ذکر شده بود درین کتاب بانظایر آن از ادب عرب فراهم آورد که هر اینه نماینده و گزارشگر همان روح تحقیق و بهار علمی است که در ملل اسلامی در پنج قرن اول هجری بوجود آمده بود و حتی توان گفت که نظیر آنرا اندرین عصر نیز با وجود وسایل جدید و داشتن ثروت و مراکز علمی بزرگ با مصارف گزاف بوجود نیاورده اند، در حالیکه معجم ما استعجم نتیجه کار و فعالیت علمی و خلاقیت یکنفر است.

باری مقصد این بود: که اگر مجامع علمی و ثقافی به چنین کاری توجه کنند بیجا نخواهد بود، مثلاً اگر دانشگاه تهران این ابتکار را بکف گیرد و درین باره با دانشگاه ها و مؤسسات تحقیقی و جغرافی و تاریخی کشورهای مربوطه در تماس آید که هر مملکت کتب مربوط خود را بوسیله دانشمندان و دانش جویان ادبیات جغرافیا و تاریخ بدین مقصد مورد مطالعه و تحقیق و کاوش قرار دهند نتیجه آن برای همه مفید خواهد بود ولی باید که بوسیله توزیع و تعیین کار و مفاهمه و مخابره با یکدیگر تکرار عمل و صرف مساعی در تحصیل جلوگیری بعمل آید.

در دانشگاه رسم است که دانش جویان و محصلان نهایی برهنمای استادان رهنما پایان نامه هایی می نویسند: اگر باین دانش جویان ادبیات و جغرافیا و تاریخ سپارش شود که همان متون و دواوین شعر و کتب ادبی و تاریخی و غیره را که به محیط جغرافی خود ایشان متعلق اند بطور تحلیلی مورد مطالعه و جستجو قرار دهند و درباره اماکن و اعلام جغرافی آن با ضبط نظایر و هم از روی کتب جغرافی قدیم و جدید و معلومات محیطی تحقیقی کنند و انرا بطور رسایل پایان نامه مرتب دارند و این تحقیقات در مرکزی جمع گردد و به آن ترتیب و تبویب داده شود در پایان کار چندین ساله بهترین اثر تحقیقی از آن بوجود خواهد آمد.

برای مثال: در دیوان و آثار ناصر خسرو نامهای بسا بلاد و اماکن آمده که از آن جمله مدفن او یمگان (بدو فتحه) تاکنون در بدخشان افغانستان معروفست و گور او هم اندر انجاست و یک افغان میتوان تمام وضع کنونی آنرا با تلفظ صحیح و موقعیت جغرافی و مدنی آن به سهولت از روی مشاهده خود بادیکران تحقیق نماید ولی درباره قبادیان همین کار تحقیق برای یکنفر دانشمند تاجیکی میسر است که ایا اکنون این نام موجود و مستعمل است یا نی، و وضع جغرافی ان ناحیه اکنون چطور است زیرا قبادیان اکنون در جنوب جمهوریت تاجکستان شوروی واقع است.

من در ضمن تصحیح و تحشیه و ترتیب متون قدیم مانند طبقات صوفیه خواجه عبدالله انصاری و طبقات ناصری منهاج سراج جوزجانی و زین الاخبار گردیزی و تاریخ هرات سیفی هروی و فضایل بلخ و غیره به بسا ازین مشکلات برخورد کرده ام که برای تصحیح نامهای جغرافی رجوع به اهل محل ضروری بود و اگر اهل همانجا را یافته ام مشکل من بزودی و خوبی حل شده است.

خراسان قدیم که یک واحد عظیم فرهنگی بود اکنون به سه واحد سیاسی افغان - شوروی - ایران تعلق گرفته و کسیکه در تاریخ این سرزمین و حتی در تاریخ و اسلام و آسیا مطالعه میکند لابد باید از نهضت های سیاسی، ادبی، علمی، فکری این مردم واقف باشد در حالیکه مفاخر لایموت آن امروز در نیشاپور و طوس ایران و هرات و بلخ افغانستان و سمرقند و بخارا و چغانیان شوروی مدفونند و برای تحقیق تاریخ و زبانها و ادبیات و هر چیز این سرزمین مساعی مشترک ملت‌هایی ضرور است که درین کلتور عظیم تاریخ سهم دارند. اکنون بعد ازین مقدمه که محل اعتناء و نظر دانشمندان تمام این ملل دارای تاریخ و فرهنگ مشترک خواهد بود میروم باصل مطلب که شرح محابس مسعود سعد سلمان شاعر بزرگ دری زبان ماست و این مقالت ناچیز روشن میگرداند که مردم هر محیطی که در آن زندگی دارند میتوانند پرده از ابهام مطالب تاریخی و جغرافی بردارند.

شرحی درباره محابس مسعود سعد :

در دوره غزنویان قلاع بسیار محفوظ و مستحکمی را در کوهساران و مواقع دور دست میساختند که در آن خزاین شاهی را نگهداری میکردند و هم هنگامیکه اشخاص مهم و مدعیان سلطنت و یا شهزادگان و وزیران و رجال مقتدر را حبس میکردند ازین قلاع و حصارهای کوهستانی بطور زندان کار میگرفتند، مثلاً گردیزی گوید : "که سلطان محمود در سنه ۴۰۱ هـ داود بن نصر (حکمران ملتان) را بگرفت و بغزنین آورد و از آنجا به قلعه غورک فرستاد و تا مرگ در جایی بود که اکنون هم غورک گوئیم و در کوهساران شمال غربی قندهار در حدود ۵۰ میل ازین شهر واقع است.

مثال دیگر : در سنه ۴۴۳ هـ شهزاده گان مسعودی ابراهیم و فرخ زاد در قلعه برغند محبوس بودند (طبقات ناصری ۱/ ۲۳۶) و در همین قلعه محمد بن سلطان محمود هم محبوس بود (گردیزی ۲۰۴). بشهادت گردیزی همین قلاع استوار و محفوظ محل نگاهداری خزاین هم بود وی گوید : همه خزینه ها و گنجینه ها که امیر محمود نهاده بود اندر قلعه ها و جایها همه بغزنین آورد (زین الاخبار، ۲۰۴) مسعود سعد شاعر ستمدیده و سیه روزگار ما هم درین حصارها زندانی بود وی گوید : هفت سالم بکوفت سو و دهک پس از آنم سه سال قلعه نای.

اکنون ما هر یکی ازین سه محبس را از روی معلومات کنونی تعیین میکنیم :

سو - دهک :

دوست من آقای غلام جیلانی جلالی یکی از فضلالی معاصر افغانی که خود درین مناطق حدود غزنه سکونت دارند وضع جغرافی آنرا چنین نوشته اند : قصبه دهک از شهر حالیه غزنین بفاصله ۱۵ کیلومتر در سمت مشرق واقع است و تا گردیز هم تقریباً ۲۰ کیلومتر فاصله دارد که غرباً به جهان آباد و شرقاً به تنگی موسوم به دولت و شمالاً به جلگه سرسبز رباط و جنوباً به سلطان باغ پیوسته است، طول دهک ۳۰ کیلومتر و عرض آن ۲۴ کیلومتر تخمین میشود، محصولات زراعتی آن گندم و جو و دگیر حبوبات و میوه های انگور و زردالو و توت د خربوزه و تربوزه است از غزنه یک جاده عمومی به دهک میرسد و ازینجا به گردیز میرود و از روستای دهک دو

راه بجانب هندوستان موجود بود که یکی به گردیز و وادی چمکنی و کرم و از آنجا به دامان بنو دریای سند میرسید و دیگری از سرزمین برن به دره گومل وصل و از آنجا به وادی دریای سند میگذشت. دهک امروز مرکز علاقه داری (حاکم نشینی) است که ده سرسبز آن رامک بفاصله ۴ کیلومتر دارای یک هزار خانه است و ده رباط نیز یک هزارخانه دارد که به فاصله ۱۲ کیلومتری در شمال آن واقع است. ده تا سن که ۶ صدخانه دارد به فاصله ۸ کیلومتری شمال غرب آن کاین است اما بسمت جنوب مشرق دهک بفاصله ده کیلومتر دره بسیار تنگی هست که کوه بلند آنرا اکنون هم (سوکوه) گویند و بالای این کوه خرابه زاریست که محبس سلاطین آل ناصر در آن بود درین دره چشمه ساریست که اکنون هم مردم در آنجا منزلت دارند و سوه کوه را می شناسند.

دهک از عصر غزنویان شهرت داشت و چون در جنوب شرق غزنه در حدود ۱۵ کیلومتر بر شهره هندوستان افتاده بود ناحیه متصل آبادانیهای اطراف غزنه بر راه گردیز شمرده میشد که پاشاده بزرگ غور سلطان معزالدین محمد بن بهاولادین سام (۵۶۹ - ۶۰۲ هـ) در آن مسجدی را بنا نهاده بود و سنگ نبشته آن تاکنون در موضع رامک واقع ۴ کیلومتری شمال مغرب مرکز دهک بر محراب مسجدی موجود است و بر آن چنین نوشته اند: بنا هذا المسجد المبارك فی دولة السلطان المعظم معزالدین والدین ابوالمظفر محمد بن سام خلیفة الله امیر المؤمنین بتاريخ منتصف من شهرالله المبارک اربع و تسعون و خمسمائة (۵۹۴ هـ).

این سنگ نبشته تاریخی دلالت دارد که در حدود (۵۹۴ هـ) و عصر غوریان نیز دهک معمور بود و شاید بعد از ویرانی قصور محمودیان غزنه بدست سلطان علاوالدین حسین جهانسوز (۵۴۵ هـ) این حصه باقیمانده حضرت غزنه مقر سلاطین غوری شده باشد.

زیرا امامی بنیم که سلطان معزالدین فاتح هند مسجدی را درینجا بساخت و هم بقول ابن اثیر همین سلطان غوری بنایی را در حیات خویش در همین دهک برای دفن خود ساخته بود که یک دختر او را در آن بخاک سپرده بودند و چون او شب اول شعبان (۶۰۲ هـ) در منزل دهک واقع ضلع سوهاوو جهلم پنجاب کشته شد (طبقات ناصری ۱/ ۴۰۳ و داستان ترکتازان هند ۲۳۲) محفه او را در همین گورستان دهک بخاک سپردند (الکامل ۱۲/ ۸۳) (و روضة الصفا میر خواند و خلاصة التواریخ سبحان رای) این بنا تاکنون در دهک بنام (مزار شاه شهید یا شاه مزار) معروفست که در سنه ۱۳۳۳ ترمیم گردیده و صندوق سنگ نفیس رخام سپید را با نوشته یی از طرف حکومت افغانستان بران نصب کرده اند که اکنون در ده رامک واقع است.

روستاهای معمور و سرسبز امروزی دهک عبارتند از تاسن لغباد، جهان آباد، کندر، زیوج، کلاغ، رامک، پای لچ، رباط پچک، خشک، فجک، سنکر قلعه علم، قلعه توره باز، چهاردیوار، کنبد د سلمان زایی، سوکوه، تپور، مهتر، لالا، شادی، زاگر، هاره، سترتی، در قریه ناسن تپه یی هست که بران بقایای عمارات مخروبه بنام (کوشک سلطان) معروفست. و در (روستای فجک تپه های خاکی و ابنیه مخوریست که آنرا (باغ ارم) نامند. ساکنان کنونی این ناحیه افغانن پښتو زبان کشاورزان آب آن از چشمه سارها و کاریزهاست هوای آن مانند غزنه سرداست و در زمستان زیر برف می باشد باران های فراوان بهاری هم دارد ولی زمستان آن بسبب کمی وزیدن باد نسبت به غزنه معتدل است زمینهای للمی کاری هم فراوان دارد (قاموسی جغرافی افغانستان ۲/ ۲۹۹۱).

بطرف جنوب غربی دهک جایست که آنرا (سلطان باغ) گویند و بقول مردمان آنجا (باغ شاهی) بود که از بند سرده آبیاری می شد و این بند آب اکنون هم موجود است که وجود باغ سلطان و گورستان سلطان معزالدین محمد و مسجد بنا کرده او با بقایای ابنیه مخروبه همه دلالت دارد برینکه دهک مقر سلطانی غوریان غزنه بود، مخفی نماند که این دهک غزنه و سوکوه محبس مسعود سعد غالباً همانست که ابو ریحان البیرونی آنرا در جبال افغانیه بین پرشور (پشاور) و غزنه قرار داده است (الصیدنه ورق ۱۸ - ۶۶) و آنرا با دهک دیگری که این حوقل

ص ۳۰۵ و مقدسی ص ۵۰ و اصطخری ص ۲۴۹ و گردیزی ص ۱۷۷ و تاریخ سیستان ص ۳۰۹ بین سیستان و بست ذکر کرده اند خلط و اشتباه نباید کرد زیرا این دهک مؤخر الذکر اکنون هم در شمال شرق فراه به فاصله ۱۰ کیلومتر در طول البلد شرقی ۶۲ درجه ۱۰ دقیقه ۲۲ ثانیه و عرض شمالی ۳۲ درجه ۲۸ دقیقه ۱۳ ثانیه واقع است. اما آنچه در کتاب الانساب سمعانی آمده که سلطان محمود خلف بن احمد پادشاه صفاری را در گردیز و بعد از آن در دهک هندوستان حبس کرد هم باغلب احتمالی همین دهک غزنه باشد که از غزنه شرقاً بطرف هندوستان واقع بود و مسعود سعد بلندی کوه های سهمناک آنرا چنین تصویر میکشند:

نتوانسته یی رسید بمن
من برین کوه آسمان پیکر
نتوانسته یی رسید بمن
گر همه تنت را بیودی پر
تا دهک راه سخت شوریده است
جفت عقلی تو و عدیل هنر
(دیوان، ص ۲۶۸)

حصار نای :

نالم بدل چو نای من اندر حصار نای
پستی گرفت همت من زین بلند جای
(دیوان مسعود سعد، ۵۰۳)

درباره حصارنای مرحومان علامه محمد قزوینی و رشید یاسمی و سهیلی و دیگر نویسنده گان به تحقیقی نرسیده اند و نوشته اند معلوم نشد در کجاست آنچه مؤلف برهان قاطع این قلعه را در هندوستان و حمدالله مستوفی در نزهة القلوب در ربیع مروشاهجان گفته اند نیز درست نیست. نام این قلعه در طبقات ناصری (۱/ ۲۳۸) قلعه نای و در زین الاخبار گردیزی (ص ۲۰۴) بشکل نای لمان و در تاریخ سیستان (ص ۲۱۶) نیز بهمین طور آمده است که من در پاورقی های طبقات ناصری و زین الاخبار مختصراً به محل وقوع آن اشاره کرده ام. علامه ابوریحان البیرونی گوید که سلطان مسعود بن محمود بمن ظرایفی را اهداء داشت که دران جمله سنگ سیاهی بود از قلعه نای نزدیک غزنه و هندویی را که از کار داران قلعه بود بمن گفت، که هندوان آنرا به بتکده های خود می برند (کتاب الحجا هر ۱۸۲).

اینکه البیرونی وقوع نای را در قرب غزنه تعیین کرده بحقیقت نزدیک است و آنچه عروضی سمرقندی محل آنرا واجیرستان گفته (چهار مقاله ۷۱)، نیز صحیح است. زیرا واجیرستان که منهاج سراج آنرا مکرراً در طبقات ناصری آورده اکنون بنام اجرستان ناحیتی است کوهستانی در جنوب غرب غزنه که بین طول شرقی ۶۵ درجه ۳۶ دقیقه ۵۰ ثانیه و عرض شمالی ۳۲ درجه ۴۸ دقیقه ۳۵ ثانیه افتاده و عبارت از دره مستطیل است که شرقاً و غرباً بطول ۵۸ کیلومتر امتداد دارد و شرقاً به بهسود و غرباً به روگان و گزیو پیوسته است. زمستان سرد شدیدی دارد که ت ۳ متر برف دران می افتد و مناطق آن همه کوهسار است (دائرة المعارف آریانا ۱/ ۴۲۹). این واجیرستان قدیم و اجرستان کنونی یکی از ایالات های شهزاد نشین سلاطین غور بود و حصارنای بشرح ذیل در آن واقع است : در سمت غرب شهر غزنه مایل بزایوه جنوب در حدود ۵۰ میل دور در دامنه قلعه آسمان خراش گل کوه جایی بنام (تای قلعه) واقع است که آثار آبادانیهای کهنه تاکنون در آن نمایان است، این بناها که بقایای

حصارنای و زندان مسعود سعد شمرده میشود علاوه بر ارتفاع عمومی محل وقوع آن عبارت از شیخ کوهیست که هشتاد متر از سطح سنگی پائین آن بلندی دارد و سمج های کنده شده مصنوعی در آن موجودند که مسعود سعد در اشعار ابدار خود از وحشت و تاریکی پرهول آن داستانها دارد درین بناهای سنگی که در قلب کوه کنده شده اند خانه های وسیعی بطول ۲۵ و عرض ۱۵ و ارتفاع ۱۲ متر دیده میشود و آثار مسجد زندان و چاه آب و پله های حصص مختلف این بناها با دهلیزها نیز نمایان است و در تمام این بناهای بزرگ و مدھش آثار حجاری دیده میشود که سینه کوره را شکافته اند.

راه موتر روی که از غزنی به حصار نای میرسد از حوزه جغتو و در قیاغ و جلگه سراب بجانب غرب تا به سطح مرتفع ناور میگردد درینجا مراتع معروف و آب ایستاده یی هست که بفاصله شش میلی آن دره مشجر و سرسبزناز افتاده است ولی بین ناور و نای گردنه کوتلی واقع است و ارتفاع این نواحی را از سطح بحر در حدود هفت هزار فف تخمین توان کرد و هم در کوهسار جغتو سنگ نبشته های زبان قدیم و سنسکریت را بر صخره های کوهی برسف الاخط یونانی دوره هیاطله یافته اند و یکی ازین سنگ نبشته ها عبارت ادعیه تری رتنه (سه جوهر) بودائی است بزبان سنسکریت و رسم الخط یونانی که شرح و تصاویر آن در مجله شرق و غرب روما نشر شده است. این ناحیت کوهساری در حدود ۱۸ میلی شمال قره باغ واقع است که منزلیست بین مقر و غزنه بر شهراه اسفالت شده قندهار و غزنی و ازانجا هم راهی بسوی حصارنای موجود است که با اسپ بران در بین کوهساران توان رفت.

ناگفته نماند که ۱۷ سال قبل یکی از دانشمندان افغانی سید محمدابراهیم عالمشاهی از افاضل و شاعران این ناحیت است سفری به حصارنای کرد و از بقایای ان چند تصویر گرفت و مقالاتی را در شرح وضع کنونی حصارنای نشر داد که ما برخی از معلومات را از آن نشر برداشته ایم.